

تأثیر طلاق والدین بر پرخاشگری کودکان و دانش آموزان ابتدایی

احمد مرعی^۱، مریم کوتی^۲، مهدی سلمان پور کوتی^۳، قاسم ساکی^۴، شفیقه حویزایی^۵، امیرحسین مهدی مقدم^۶

^۱ فوق لیسانس تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه پیام نور مرکز فسا

^۲ فوق لیسانس تاریخ تشیع پیام نور تهران جنوب

^۳ فوق لیسانس آموزش و بهسازی نیروی انسانی پیام نور شیراز

^۴ فوق لیسانس قرآن و حدیث پیام نور مرکز سوسنگرد

^۵ لیسانس آموزش ابتدایی دانشگاه آزاد اهواز

^۶ دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر طلاق والدین بر پرخاشگری کودکان است. این پژوهش به روش توصیفی- مروری نوشته شده است و برای جمع آوری آن به مقالات، اسناد و مکاتب معتبر در این زمینه مراجعه شده است. خانواده اولین هسته اجتماع و اساسی ترین بنیاد جامعه است که نقش مهمی در سلامت روانی کودکان برجای می‌گذارد. با این وجود خانواده‌ها در هر جامعه‌ای دچار آسیب‌های متعددی می‌شوند که یکی از آن‌ها طلاق است. طلاق یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب روانی و اجتماعی کودکان می‌باشد. کودکان با طلاق والدین این احساس را دارند که امید و دنیایشان از هم پاشیده شده است زیرا خانه و خانواده تنها امید و پناهگاه آن‌ها است. نامنی در تعاملات اجتماعی، مشکلات اقتصادی، مشکلات ساختاری خانواده، مشکلات تحولی و رشدی، نشانه‌های افسردگی، الگوهای ناکارآمد سازگاری و مشکلات تحصیلی به عنوان پیامد های طلاق والدین بر فرزندان شناسایی شد. طلاق والدین یکی از عمده‌ترین رویدادهایی است که باعث پرخاشگری رفتاری است که شخص به واسطه آن عملی را به قصر آسیب رساندن به خود یا دیگران انجام می‌دهد. نتایج بدست آمده از تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که میزان پرخاشگری و عزت نفس کودکان طلاق تفاوت معناداری با کودکان عادی داشته است. یعنی میزان پرخاشگری کودکان طلاق بیشتر از میزان پرخاشگری کودکان عادی است.

واژه‌های کلیدی: طلاق، والدین، پرخاشگری، کودکان

مقدمه

خانواده به عنوان نهادی زیستی و اجتماعی، جایگاه شکل گیری نخستین روابط، زمینه ساز رشد عاطفی، اجتماعی، ارزشهای فرهنگی، انطباق با جامعه، مراقبت و تربیت فرزندان است (زهراکار و جعفری، ۱۳۹۴). ریشه بسیاری از انحرافات شخصیت، کج رفتاریها و بیماریهای روانی، مشکلات ارتباطی و عدم مهارت‌های اجتماعی را باید در پرورش و تربیت خانوادگی افراد جستجو کرد. در واقع همه سازه های مرتبط با خانواده بویژه بی ثباتی خانواده با تغییرات زندگی فرزندان ارتباط نزدیکی دارد. عدم سلامت خانواده، سلامت فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی کارکردهای خانواده از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب می‌بینند؛ اعضای آن بتدریج احساس رضایتمندی خود را از دست می‌دهند و این کاهش تدریجی، ابتدا گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت موجب واقعه حقوقی طلاق می‌شود (امانی و همکاران، ۱۳۹۷). پراکنده شدن اعضای خانواده و محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترک والدین، پس از فروپاشی و از هم گسیختگی خانواده آنان را از داشتن مواهب و مزایای زندگی خانوادگی محروم می‌کند و هویت فردی و خانوادگی فرزندان طلاق را مختل می‌سازد (ستوده، ۱۳۸۴). در واقع طلاق در همه مراحل زندگی فرزندان تأثیرات منفی و زیانباری بر جا میگذارد (آماتو و افیفی، ۲۰۰۶).

طلاق یکی از مهمترین پدیده های حیات انسانی است این پدیده دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیتی، روانی و... است. از سوی دیگر امروزه، در اکثر جوامع، پدیده ای به نام پرخاشگری کودکان رواج زیادی پیدا کرده است. این پدیده اکثر والدین و معلمان را نگران کرده است و همه سعی دارند به نحوی این مسأله را کنترل کنند. پرخاشگری را میتوان به عنوان رفتاری تعریف کرد که منجر به آسیب یا صدمه زدن به دیگران میشود (اندرسون، ۲۰۰۴). پرخاشگری در کودکان دلایل متفاوتی دارد همه ی ما با این تصویر آشنا هستیم، بچه ای که پاهایش را محکم به زمین میکوبد و با صدای بلند جیغ و فریاد می‌کند و داد و هوار راه می‌اندازد. پافشاری برای برآورده شدن نیازهای گاه غیر ضروری در همه کودکان وجود دارد ولی در برخی کودکان اصرارهای مداوم برای به انجام رسیدن کار با پرخاشگری و دعوا و مشاجرات لفظی همراه است. پرخاشگری در کودکان دلایل متعددی دارد که قسمت اعظم آن به ناکامی کودک در برابر خواسته هایش مربوط می‌شود کودکان به دلیل عدم توانایی در مقابله با ناکامی بیشتر از سایرین به پرخاشگری و مشاجره رو می‌آورند (صانعی و همکاران، ۱۳۹۵).

معنی و مفهوم طلاق

طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن است. در فرهنگ معین طلاق به معنای جدا شدن زن از مرد و رها شدن زن از قید نکاح طبق شرایط مقرر در دین است. طلاق در اصطلاح فقهی به معنای زائل نمودن قید و پیوند نکاح با صیغه مخصوص است. اغلب طلاق را راه حل رایج و قانونی برای عدم سازش و تفاهم زن و شوهر، از هم پاشیدن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی تعریف کرده‌اند. به عبارت دیگر همان گونه که ارتباط و پیوند بین افراد طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی است. طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی در برگیرنده از بین رفتن قانونی ازدواج و جدایی زن و شوهر می‌باشد، که به لحاظ تأثیرات گسترده در روند رشد جمعیت و هم چنین دگرگونی ساختار خانواده حائز اهمیت به سزایی می‌باشد. طلاق از مهم ترین پدیده های حیات انسان است. طلاق یک پدیده روانی است، زیرا به تعادل روانی نه تنها دو انسان، بلکه فرزندان، دوستان، بستگان و نزدیکان آن‌ها اثر می‌گذارد. ثانیاً طلاق پدیده ای اقتصادی است؛ یعنی هم می‌تواند خانواده را به عنوان یک واحد اقتصادی بر پای دارد هم چنین طلاق پدیده ای است مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه؛ زیرا از طرفی بر کمیت

جمعیت اثر می کند، چون تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده را از هم می پاشد و از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد چون موجب می شود فرزندان محروم از نعمت خانواده تحویل جامعه دهد که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی یک جامعه اند. چهارم آن که طلاق یک پدیده فرهنگی است و از دیدگاهی دیگر یک پدیده ارتباطی است؛ یعنی در جامعه ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است. پیوند زناشویی نیز استثنا نیست. پس توجه به طلاق نه تنها از دیدگاه فرد به عنوان انسان و فرزندان مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت قابل اعتنا است. (علی اصغر فیروز جاییان، ۱۳۹۵).

پیشینه تحقیق

بیشتر تحقیقاتی که در زمینه طلاق انجام شده تأثیر طلاق را بر سلامت روانی و رفتاری کودکان بررسی کرده اند، به عنوان مثال، والرستین (۱۹۸۷) در تحقیقات خود ثابت کرده است که پرخاشگری بالایی در کودکان طلاق وجود دارد که منشاء مشکلات رفتاری بعدی در زندگی آنها است (میلار، ۲۰۰۶).

طبق گزارشی که کاتر و رمبر سال (۱۹۹۹) در بیمارستان روانی کودکان در دانشگاه میشیگان، داده اند ۶۳٪ از این کودکان مسائل روانی دارند که شامل اضطراب، دلتنگی، عصبانیت همراه با ترس و افسردگی؛ ۵۶ کودکان افت تحصیلی دارند و نتایج، افت نمره را نشان می دهد. ۴۳٪ کودکان در مقابل والدین خود پرخاشگری نشان می دهند. اثرات طلاق بیشتر در میان دختران مشخص می شود، آنها از عزت نفس پایین رنج می برند (مرا چاودهری، ۲۰۰۲).

دالینگ و بارنز، نتیجه مطالعات مختلفی را گزارش می دهند به این شرح که کودکان در خانواده های تک والدی؛ بیشترین مشکلات را در مدرسه دارند، و بیشترین فعالیت جنسی را دارند؛ بالاترین میزان اضطراب را تحمل می کنند و بیشترین رفتارهای خلافکارانه و سوء استفاده های جنسی و جسمی را نیز نشان می دهند (دالینگ و بارنز، ۲۰۰۰).

تحقیقات منوسال (۱۹۹۵) در زمینه رفتارهای غیر عادی اطفال در ارتباط با طلاق، نشان می دهد که در میان اطفالی که رفتارهای غیر عادی داشتند، ۶/۶۵ درصد آنها اطفال طلاق یا اطفال خانواده های بی مسئولیت بودند. در صورتی که میزان این نوع از هم گسیختگی خانواده ها در میان ۶۹۰۰۰ نفر از دانش آموزان مدارس پاریس، فقط ۱۱/۸ درصد بوده است (مساواتی آذر، ۱۳۷۴).

همچنین پرتی (۱۹۹۲) اثر فقدان پدر را در طی طلاق بر شخصیت کودکان پیش دبستان مطالعه کرد؛ او در این مطالعه از طریق مصاحبه ویژه و ویژگیهای شخصیت ۳۳ پسر و ۳۳ دختر (سنین ۳-۶ سال) را تعیین کرد که والدین آنها طلاق گرفته بودند و آزمودنی ها با مادران خود زندگی می کردند. ۵ متغیری که دریافت شد (ویژگیهای شخصیتی این کودکان) عبارت بود از احساس گناه زیاد، اجتماعی بودن کم، کناره گیری زیاد، افسردگی زیاد و اعتماد به نفس کم (سالاری، ۱۳۷۴).

آماتو و کیت (۱۹۹۱)، ایمری (۱۹۹۳)، پاترسون (۱۹۸۹)، هترینگتون و همکاران (۱۹۹۱) در مطالعه ای چند روشی و پر نفوذ، در نمونه ای غیر بالینی از کودکان ۴-۶ ساله، پی بردند که فرزندان خانواده های طلاق نافرمان، پرخاشگر، مطالبه گر و فاقد خویشتن داری هستند (سیف، ۱۳۸۳).

آماتو و کیت (۱۹۹۱) در تحقیقاتی که انجام دادند به این نتیجه دست یافتند فرزندان که مرگ یکی از والدین خود را تجربه میکنند، خیلی راحت تر می توانند نسبت به کودکان قربانی طلاق، با قضیه کنار بیایند. برخی احساسات عمومی در چنین

کودکانی عبارت است از ۱- انکار و تکذیب ۲- احساس باخت ۳- اضطراب ۴- ناسازگاری ۵- تنهایی ۶- خشونت ۷- نداشتن ثبات قدم ۸- دردهای جسمی نظیر سردرد، بی اشتها، حالت تهوع و استفراغ (آماتو و کیت، ۱۹۹۱).

اسپیگرن و همکاران (۱۹۹۱) نمونه ای غیر بالینی را بررسی کردند، که ۱۰۸ کودک سوئسی ۱۰ - ۱۲ ساله را شامل بود که ۲۷ دختر و ۲۷ پسر در گروه طلاق و غیر طلاق بود. کودکان والدین طلاق اضطراب بالاتری را نشان دادند؛ زمانی که کودکان شاهد تضاد والدین هستند، محیط خود را پرخاشگرانه درک میکنند و به تدریج تغییراتی در شخصیت آنها بوجود می آید. بنابراین عجیب نیست که کودکانی که طلاق والدین را تجربه کرده اند اغلب احساس عصبانیت زیادی میکنند. تعداد زیادی از آنها پرخاشگر، مخرب و تخریب کننده خود هستند (اسپیگرن من و همکاران، ۱۹۹۱).

تأثیر طلاق والدین بر کودکان

نگرانی از آینده مهم ترین تأثیر طلاق بر فرزندان است. کودکی را در نظر بگیرید که کودک به حضور و همراهی همیشگی پدر و مادرش اعتماد و اطمینان داشته اما حالا دیگر کنار هم نخواهند بود. طبیعی است که در این شرایط کودک احساس امنیتی که تا پیش از این داشته را از دست می دهد و نگران می شود. کاهش عزت نفس از دیگر احساساتی است که ممکن است کودک را در این دوران آزار دهد. او ممکن است شروع به سرزنش خود یا والدینش به خاطر آنچه اتفاق افتاده است کند. تأثیر جدایی والدین بر کودک موضوعی جدای از جنسیت است. اما بر اساس تحقیقات انجام شده گفته می شود از آنجا که جنس مذکر در اکثر گونه ها مسئولیت بیشتری در تأمین امنیت را دارد؛ اعتماد به دنیای بیرون در مردان کمتر از زنان است به همین دلیل، با جدایی والدین نوعی خراج فرزند از دایره امن خانواده، تأثیر طلاق بر فرزند پسر بیشتر از تأثیر آن در فرزند دختر است (حافظی، ۱۴۰۱).

طلاق والدین مجموعه وسیعی از تغییرات و سازماندهیهای مجدد را در خانواده ایجاد میکند که در طول زمان بر سازگاری کودک تأثیر میگذارد. این تغییرات شامل تغییر محل سکونت، روابط خانوادگی و استانداردهای زندگی میشود که نه تنها سازگاری زوجین بلکه تعادل روانی فرزندان و اطرافیان را نیز به خطر می اندازد. در این میان یکی از اصلی ترین قربانیان این تصمیم والدین کودکان هستند (جرمی ۲۰۱۵). طلاق همچنین در بسیاری از موارد مشکل های اقتصادی، اجتماعی و روانی به همراه دارد. چنین تغییراتی باعث میشود کودکان احساس خشم، گناه، ناراحتی، ترس و مشکلات انطباقی را تجربه کنند (بربور، ۲۰۱۰).

در سالهای اخیر این معضل اجتماعی در کشور ما روند رو به رشدی داشته است؛ ایران رتبه چهارم طلاق را در جهان به خود اختصاص داده است که زنگ خطری برای جامعه و خانواده ها محسوب میشود (رنجبر، ۱۳۹۳).

بررسی ها نشان می دهد که طلاق و جدایی والدین از عمده ترین علل بیماری های روانی کودکان است. یکی از اختلالات رفتاری رایج در میان کودکان، پرخاشگری ناشی از طلاق والدین آنهاست. امر طلاق برای کودکان بسیار فاجعه است و بیشتر متوجه کودکان خانواده است که به محبت و گرمی خانواده و آن فضا نیاز دارند تا پناهگاه خود بدانند. طلاق پدر و مادر کودک را به اختلال عاطفی و رفتاری دچار می کند و در مواردی قدرت اندیشه و اراده را از او می گیرد و درکل او را به میزان زیادی پریشان می کند. تحقیقاتی که بر اساس بهترین مشاوره ازدواج انجام گرفته است بعد از طلاق کودکان به ناراحتی های زیادی دچار می شوند که به چند مورد از آن ها اشاره می کنیم. این کودکان احساس می کنند که والد نقش عمدی و جدی در جا گذاشتن آن ها داشته است و احساس تنفر به آن ها دست می دهد. ممکن است که داستان هایی در مورد والد غایب درست کنند و زمانی که در کنار یکی از والد هستند دلشان به دیگری تنگ می شود. ممکن است که از درد های معده و سردرد

شکایت کنند و هر ناراحتی و غمی را انکار می کنند و ادعا می کنند که همه چیز خوب است. ممکن است که از الگوهای ناسالمی مثل دروغ، دزدی، پرخاشگری و .. استفاده کنند. و میل شدید دارند که والدین را دوباره به هم پیوند دهند و برای طرفداری از یکی از والدین مبارزه می کنند و بیشتر تحقیقات نشان می دهد که پرخاشگری بالایی در کودکان طلاق وجود دارد که منشا مشکلات رفتاری بعدی زندگی آن هاست. و اگر بخواهیم در حالت کلی بیان کنیم، برخی از احساسات عمومی در چنین کودکانی عبارت است از: انکار و تکذیب، احساس باخت، اضطراب، نا سازگاری، تنهایی، خشونت، نداشت ثبات، درهای جسمانی و ... است. همچنین در بین این کودکان عزت نفس پایین تر، رخداد حالات عصبی، رفتار های پرخاشگرانه و ضد اجتماعی، شب ادراری، خشم افراطی، فقدان اطاعت و حرف نشنوی و به میزان زیادی اضطراب دیده می شود. از آنجایی که دوران کودکی دوران بسیار مهمی است زمانی که با اتفاق هایی نظیر طلاق والدین و ... مواجه می شود تاثیر زیادی روی آن ها می گذارد و باعث می شود که در رفتار های آتی او در بزرگسالی نیز تاثیر بگذارد زیرا که سلامت روان او تحت تاثیر قرار می دهد (موسوی، ۱۴۰۱).

پرخاشگری

" پرخاشگری " در لغت به معنای ستیزه و تندی کردن آمده. معادل آن در زبان انگلیسی واژه Aggression است اما در اصطلاح روان شناسی پرخاشگری یک واکنش عمومی و پدیده ناپهنجار اجتماعی است که به قصد آزار کسی یا آسیب رساندن به چیزی ابراز می شود البته به نظر می رسد ارائه یک تعریف برای اصطلاح پرخاشگری که مورد قبول همگان باشد امکان پذیر نیست زیرا نظرهای متفاوتی درباره این که آیا باید پرخاشگری را بر اساس نتایج ملموس و عینی آن و یا بر اساس نیت و مقاصد شخصی افراد تعریف کنیم، باعث پدید آمدن تعریفهای متفاوتی از پرخاشگری شده است: برخی از روانشناسان پرخاشگری را رفتاری می دانند که موجب آسیب دیگران شود یا بالقوه بتواند به دیگران آسیب بزند. این آسیب می تواند بدنی مانند کتک زدن، لگد زدن و گاز گرفتن، یا لفظی مانند ناسزاگویی و فریاد زدن و یا حقوقی مانند به زور گرفتن چیزی باشد. (هزی پاول ماسن و همکاران، ۱۳۸۰).

تعریف دیگری که برای پرخاشگری ارائه شده است بر نیت فرد پرخاشگر تکیه دارد و پرخاشگری رفتاری دانسته شده که به قصد آسیب یا آزار رساندن از کودک سر بزند؛ بارون (۱۹۹۱) معتقد است که واژه پرخاشگری زیر مجموعه اختلال سلوک میباشد اما روانشناسان اجتماعی پرخاشگری را مشتمل بر رفتارهایی می دانند که فرد به خود یا دیگران آزار جسمانی وارد می کند. به عبارت دیگر پرخاشگری یعنی تحمیل عمدی برخی از شکل های صدمه و آسیب به خود یا دیگران (ترخان، ۱۳۸۵).

در اوایل سالهای پیش دبستانی، دو نوع پرخاشگری پدیدار می شود. رایج ترین نوع پرخاشگری وسیله ای است. در این نوع پرخاشگری، وقتی که کودک شیء، امتیاز یا چیز خاصی را می خواهند، برای بدست آوردن آن، به فردی که سر راه آنهاست حمله ور می شوند یا بر سر او فریاد می کشند. نوع دیگر، پرخاشگری خصمانه است که در این نوع، کودک به دیگری آسیب می رساند؛ پرخاشگری خصمانه دو حالت دارد: حالت اول که پرخاشگری آشکار است؛ کودک به دیگران صدمه بدنی وارد می کند یا او را به چنین صدمه ای تهدید می کند. مثلاً کتک زدن، لگد زدن یا تهدید کردن یک همسال به کتک زدن. نوع دوم پرخاشگری رابطه ای است، که به صورت محرومیت اجتماعی و شایعه پراکنی رخ می دهد و به رابطه همسالان آسیب می رساند. تشخیص انواع پرخاشگری ارزشمند است، زیرا در میان کودکانی رخ می دهد که با هم در جنسیت و سن اختلاف دارند (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۰).

تفاوت در پرخاشگری میان دو جنس از ۲-۳ سالگی مشهود است. در مهد کودک پرخاشگری بدنی و کلامی در پسرها بیشتر از دخترها است و معمولا پسرها در صدد تلافی بر می آیند. در ضمن با پسرها بیشتر پرخاشگری می شود تا با دخترها، تفاوت های جنسیتی در رفتار پرخاشگرایانه در تمام طبقات اجتماعی و همه فرهنگ ها دیده می شود (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۰).

علل پرخاشگری

علل پرخاشگری بسته به نوع شخصیت فرد متفاوت است و اما مهم ترین علل پرخاشگری عبارتند از:

۱- علل ارثی

بعضی از افراد پرخاشگر، پدر یا مادر یا اجدادشان زمینه پرخاشگری را دارند و به کودکان خود منتقل می کنند. همان گونه که خصوصیات جسمانی مانند رنگ چشم و مو، قد و... منتقل می شود؛ خصوصیات روانی نیز منتقل می شوند.

۲- علل جسمانی

بچه هایی که از نظر جسمانی مشکلاتی مانند کم کاری یا پرکاری بعضی غدد، مشکلات بینایی یا کم خونی و... دارند آمادگی بیشتری برای پرخاشگری دارند.

۳- ناکامی

کودک تمایل به چیزی دارد ولی مانعی باعث می شود که به خواسته خود برسد، انسان یک سری نیازهایی دارد که اگر مانعی برای ارضای نیازهای واقعی او به وجود بیاوریم زمینه را برای پرخاشگری مهیا کرده ایم.

۴- یادگیری

گاهی کودکان پرخاشگری را از والدین، دوستان، فیلم هایی که می بینند و... تقلید کرده و یاد می گیرند.

۵- نابسامانی خانواده

در خانواده هایی که اختلاف و کشمکش باشد و دائم اعضای خانواده از هم انتقاد کنند و محیط خانه ناامن و نامتعادل باشد زمینه برای پرخاشگری بیشتر است. جایی که محبت، رأفت، انسانیت، لطف و صمیمیت، دلسوزی، خدمت به هم وجود دارد بچه ها کمترین مشکل را پیدا می کنند.

۶- اعتیاد یکی از والدین

مرد و زنی که معتاد باشند زمینه را برای پرخاشگری دیگران آماده می کنند.

۷- تنبیه بدنی

تنبیه بدنی یکی دیگر از دلایل پرخاشگری است. تنبیه به معنی بیدار کردن، هشدار دادن، تذکر دادن یا محروم کردن موقت است نه به معنی کتک زدن و تحقیر کردن.

۸- رفتار متضاد والدین

رفتار متضاد والدین زمینه را برای پرخاشگری ایجاد می کند. مثلا پدری که دستور می دهد و مادر برخلاف آن دستور عمل می کند و بالعکس. هرچه تضاد بین والدین، خانه و مدرسه بیشتر باشد حالت پرخاشگری در کودک بیشتر می شود.

۹- غیبت های طولانی والدین

پدرانی که برای مدت طولانی فرزندان خود را نمی بینند و مادرانی که کمتر در منزل حضور دارند، این عاملی است برای پرخاشگری کودکانشان (طبیعت شناس، ۱۳۹۷).

تأثیر طلاق بر پرخاشگری

در جهت بررسی همه جانبه ی پرخاشگری و ارائه راهکارهای درمانی مناسب تر می بایست به علل زمینه ساز و ادبیات پژوهشی آن توجه نمود. ملاحظه ادبیات پژوهشی در این زمینه، نشانگر اهمیت محیط ابتدایی رشد کودک، بالاخص خانواده میباشد که تحقیقات در این زمینه بر نقش فعال رفتار والدینی، شیوه فرزند پروری و سبک های دلبستگی والدین و کودکان تأکید نموده و آنها را از عوامل تأثیر گذار بر پیدایش، افزایش و یا تعدیل پرخاشگری کودکان می دانند. خانواده، بعنوان نخستین واحد اجتماعی که کودک و نوجوان با آن سروکار دارد، نقش اصلی و سازنده را در تکوین شخصیت آینده کودک و نوجوان برعهده دارد. لذا تزلزل پایه های خانواده باعث بوجود آمدن پیامدهای مخرب میشود، که فرزندان به عنوان اولین قربانیان این پیامدها دچار آسیب پذیریهای روان شناختی بسیار میشوند. یکی از مولفه های متزلزل کننده پایه های خانواده طلاق میباشد. پدیده ای که در جوامع امروزی با سرعت زیادی در حال افزایش است و آثاری زیان آور از نظر اقتصادی، اجتماعی و به خصوص روانی بر والدین و کودکان دارد. اولین پیشگامان از طلاق به عنوان عاملی بالقوه در مشکلات تحولی کودکان یاد کرده اند. از جمله این تأثیرات در کودکان پیش دبستانی می توان از کاهش در عملکرد مدرسه، مشکلات سازشی مزمن مانند افسردگی و عزت نفس پایین و مشکلات تعاملی با همسالان به ویژه در کلاسهای بالاتر، نام برد (صانعی و همکاران، ۱۳۹۵).

بررسیهای روانپزشکان نیز نشان داده است که طلاق و جدایی والدین از عمده ترین علل بیماریهای روانی کودکان است. یکی از اختلالات رفتاری رایج در میان کودکان پرخاشگری ناشی از طلاق والدین آنها می باشد. امر طلاق برای والدین یک ضایعه و برای کودکان یک فاجعه است. طلاق پدر و مادر کودک را به اختلال عاطفی و رفتاری دچار میکند، در مواردی قدرت اندیشه و اراده را از او باز میستاند و او را چنان پریشان می کند که اثرات شوم آن برای کودک به صورت مادام العمر است (فرجاد، ۱۳۷۸).

تضاد یکی از دلایل مهمی است که طلاق والدین به بروز مشکلات رفتاری در کودکان منجر می شود. در سال (۲۰۰۰) باتلر و همکاران بیان کردند، تضاد فرایند طلاق را برای کودکان مشکل میکند، چرا که آنها برای انتخاب میان والدین خود احساس ضرورت می کنند که در واقع، میبایست یا از آنها دفاع کنند یا از هر دو کناره گیری کنند. با تضاد بیشتر، دلبستگی ها ناامن تر و اضطراب بیشتری رشد خواهد کرد، که به تضاد شدید و پرخاشگری در کودکان منجر میشود (بموراس، ۲۰۰۳).

بنابر تحقیقات انجام شده کودکان پس از طلاق به ناراحتی و نگرانی های گوناگون دچار می شوند. رفتارهای متعارف کودکان طلاق در سنین ۶-۸ عبارت است از: ۱- احساس میکنند که والد نقش عمدی و جدی در جا گذاشتن آنها داشته است. ۲- احساس تنفر به آنها دست میدهد و ممکن است داستانهایی درباره والد غایب درست کنند. زمانی که در کنار یکی از والدین میمانند برای دیگری دلتنگ میشوند. ۴- ممکن است دردهای معده یا سردرد شکایت کنند ۵- هر ناراحتی و غمی را انکار می کنند و ادعا می کنند که همه چیز خوب است ۶- ممکن است از الگوهای ناسالم مثل دروغ، دزدی، پرخاشگری تقلید کنند. ۷- برای طرفداری کردن از یکی از والدین مبارزه می کنند. ۸- میل شدید دارند تا دوباره والدین را با هم پیوند دهند (جرالدبوش و بوشا، ۱۹۹۵).

اقداماتی برای کاهش آثار طلاق بر کودکان

طلاق با دلایل متعدد و بزرگی اتفاق می افتد و همانطور که گفتیم تأثیر منفی زیادی به فرزندان می گذارد. برای کاهش آسیب به فرزندان و حتی خودتان حتما توصیه می شود که از افراد متخصص کمک و راهنمایی و درمان های لازم را دریافت نمایید و نسبت به اصول فرزند پروری در این شرایط خاص بی اهمیت نباشید. زیرا که جدایی و طلاق دارای تنش و اضطراب زیادی

برای بزرگسالان است و به کودکان لطمه بزرگی وارد می شود. به وجود آمدن اختلالات روانی و رفتاری از دوره کودکی و نوجوانی باعث می شود که در بزرگسالی در عملکرد اجتماعی، خانوادگی، شغلی و تحصیلی و بسیاری از موارد دیگر تاثیر بگذارد. اگر که از همان ابتدا درمان پرخاشگری کودک خود را درمان کنید شرایط بهتری را برای او رقم خواهید زد. متخصصان با بسیاری از تکنیک های موثر می توانند بسیاری از اختلالات رفتاری و روانی را بهبود ببخشند و شرایط بهتری را برای آن ها رقم بزنند. (موسوی، ۱۴۰۱).

راهکارهایی برای کاهش تاثیرات طلاق:

- ۱- اول باید خودتان از تصمیم خود اطمینان پیدا کنید و خود را برای پروسه جدایی آماده کنید. بعد از اینکه خودتان آماده رویارویی با این شرایط شدید، باید خود را برای سوالات و احساسات منفی که کودک خواهد داشت آماده کنید.
- ۲- اگر شما هر چه زودتر خود را با تغییر شرایط زندگی وفق دهید، سازگاری برای کودک آسان تر خواهد بود. دیدن هر روزه یک مادر گریان یا پدر عصبانی، تنها استرس کودک را بیشتر کرده و روند جدایی را پیچیده تر خواهد کرد.
- ۳- همچنین باید بدانید که حتی اگر شما جدا شوید؛ به خاطر فرزندان مجبور به داشتن یک ارتباط سالم و مداوم با هم خواهید بود. پس تلاش کنید تا مسالمت آمیز ترین روند را برای جدایی خود در نظر بگیرید.
- ۴- کودکان باور دارند که اتفاقات خوب برای افراد خوب و اتفاقات بد برای افراد بد می افتد. این تفکر ممکن است مشکلاتی را برای کودکان ایجاد کند و باعث شود که کودک با این فکر که (من کار بدی انجام دادم و والدینم در حال طلاق هستند) احساس گناه کند. به همین دلیل، بسیار مهم است که به کودک به وضوح بگوییم که همیشه پدر و مادرش خواهد بود و عشقتان به او هرگز تغییر نخواهد کرد.
- ۵- سرزنش کردن یکدیگر و استفاده از کودک برای تهدید طرف مقابل با گفتن جملات مانند (کودک را به تو نشان نمی دهم) می تواند زخم هایی را در کودک ایجاد کند که به سختی قابل التیام هستند.
- ۶- از آنجایی که کودک پس از جدایی والدین احساس امنیت نمی کند، باید حس تعلق را در او ایجاد کرد. به همین دلیل بسیار مهم است که در خانه ی هر دو والد افاق مخصوص به خود را داشته باشد.
- ۷- بهتر است که تا جای ممکن تا پایان یک مقطع تحصیلی مدرسه کودک عوض نشود (حافظی، ۱۴۰۱).

نتیجه گیری

بررسی ها بیانگر این مطلب است که طلاق و جدایی والدین از عمده ترین علل بیماری های روانی کودکان است. یکی از اختلالات رفتاری رایج در میان کودکان، پرخاشگری ناشی از طلاق والدین آنهاست. پرخاشگری یک واکنش عمومی و پدیده نابهنجار اجتماعی است که به قصد آزار کسی یا آسیب رساندن به چیزی ابراز می شود که علل های گوناگونی مانند جسمانی، نابسامانی خانواده، ارثی و... در ایجاد آن نقش دارد. در این مقاله به پرخاشگری ناشی از طلاق والدین اشاره می کنیم. امر طلاق برای کودکان بسیار فاجعه است و بیشتر متوجه کودکان خانواده است که به محبت و گرمی خانواده و آن فضا نیاز دارند تا پناهگاه خود بدانند. طلاق پدر و مادر، کودک را به اختلال عاطفی و رفتاری دچار می کند و قدرت اندیشه و اراده را از او می گیرد و در کل میزان زیادی او را پریشان می کند. بنابراین ایجاد روحیه پرخاشگری و عصیان در کودکان و نوجوانان نتیجه

محرومیت های مداوم از مهر و محبت پدری است. در این نوع بیماری چون کودک و نوجوان امکان مذاکره حضوری و مستقیم و متقابل با پدر و مادر خود را نمی یابد و از طرفی سؤال های خود را بی جواب می بیند، روحیه عصیان و پرخاشگری در او به وجود می آید. رفتارهای پرخاشگرانه در اعمال و گفتار کودکان و نوجوانانی که خانواده های آنان از همدیگر جدا شده اند کاملاً مشهود است. بدیهی است درگیری های خانوادگی و مشاجره های پدر و مادر در حضور فرزندان، تأثیرات روحی شدیدی بر کودکان و نوجوانان ناظر بر صحنه می گذارند و در رفتارهای پرخاشگرانه کودکان و نوجوانان اثر مزمن بر جای خواهد گذاشت. پس طلاق والدین زمینه ساز بروز اختلالات رفتاری فراوانی از جمله کاهش عزت نفس، افت تحصیلی، ناسازگاری اجتماعی، افسردگی و پرخاشگری در کودکان است، که این ها به نوبه خود زندگی اکنون و آینده کودک را تحت تاثیر قرار داده و مختل می سازد. خشم و عصبانیت بخشی از زندگی ماست. احساسی که هر کودکی آن را به گونه ای تجربه می کند و در واقع نوعی برانگیختگی و هیجان شدید هنگام روبه رو شدن با محرک ها نامناسب محیطی است، که می توان از طلاق به عنوان یکی از نامناسب ترین محرکات محیطی یاد کرد که پرخاشگری کودکان را در پی دارد. پرخاشگری در کودکان طلاق به مراتب بیشتر از کودکان عادی است. پس طلاق به دلایل متعدد و بزرگی اتفاق می افتد و همانطور که گفتیم تأثیر منفی زیادی بر کودکان برجای دارد که نمونه ای از آن یعنی پرخاشگری را بررسی کردیم. پس برای کاهش تأثیرات طلاق بر کودکان می توانیم برخی راهکار ها و اقدامات لازم را انجام دهیم و در صورت نیاز از افراد متخصص کمک، راهنمایی و درمان های لازم را دریافت نماییم.

منابع

- امانی، زکیه؛ کیامنش، علیرضا و زهراکار، کیانوش (۱۳۹۷). شناسایی پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان؛ مطالعه کیفی. ترخان، مرتضی (۱۳۸۵). مقایسه اثر بخشی شیوه درمانگری شناختی، رفتاری و روان تحلیل گری کوتاه مدت بر کاهش پرخاشگری دانشجویان و بررسی اثر این کاهش بر سازگاری اجتماعی آن ها، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حافظی، نگین (۱۴۰۱). با روش های این مقاله از تاثیر طلاق بر کودک خود جلوگیری کنید. <https://neurolandgame.com/blog/psychology/divorce-effect-on-kids/>
- رنجبر، خ (۱۳۹۳). طلاق: چالش ها و راهکارها. گزارش منتشر شده از دفتر حمایت از زنان و کودکان، دادگستری کل استان بوشهر.
- زهراکار، کیانوش؛ جعفری، فروغ (۱۳۹۴). مشاوره خانواده (مفاهیم، تاریخچه، فرایند و نظریه ها)، ویراست دوم. تهران: ارسباران.
- سالاری، عباس (۱۳۷۴). تاثیر فقدان والدین بر اختلالات رفتاری کودکان مقطع ابتدایی تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی تهران، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- سیف، سوسن (۱۳۸۳). بررسی مقایسه ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه ایرانی و آمریکایی، فصلنامه خانواده و پژوهش زمستان، ۱۳۸۳.
- صانعی، سعید و صانعی، فرزانه (۱۳۹۵). بررسی نقش طلاق بر پرخاشگری و سلامت روان کودکان.
- طبیعت شناس، وداد (۱۳۹۷). پرخاشگری در کودکان و راه های مقابله با پرخاشگری.

فرجاد، م (۱۳۷۸). آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات، چاپ اول، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، تهران.
فیروز جایبان، علی اصغر (۱۳۹۵). تحلیل جامعه شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر.

<https://www.heyvafamily.com/web/articles/view/333/>

مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۴). روانشناسی رشد، (از لقاح تا کودکی)، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ارسباران.
موسوی، پریا (۱۴۰۱). آیا طلاق والدین باعث پرخاشگری کودکان می شود؟

<https://www.entekhabeno.com/does-parental-divorce-make-children-aggressive>

هنری ماسن، پاول؛ کیگان، جروم؛ کارول هوستون، آلتا و جین وی کانجر، جسان (۱۳۸۰). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، ماد تهران.

یعقوبی، کژال؛ سهرابی، دکتر فرامرز و مفیدی، دکتر فرخنده (۱۳۹۰). بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی.

Amato, p & Keith B, (1991). Parental divorce & the well- being of children: A meta - analysis, Psychological bulletin; 110 (1), 26 - 46.

Amato, P. R., & Afifi, T. D. (2006). Feeling caught between parents: Adult children's relations with parents and subjective well-being. Journal of Marriage and the Family, 68, 222-235.

Anderson , C.A. (2004). An update on the effects of playing violent video games . journal of Adolescence ,27,113-122.

Bemuaras,E,(2003).the effects and sepration,divorce and conflict on Turkish children-the Chicago school and professional psychology.

Brewer, M. M. (2010). The effects of child gender and child age at the time of parental divorce on the development of adult depression. Family and Conciliation Court Review, 35, 269-279.

Dawling & Barnes, (2000). Working with children & parents through separation & divorce, Macmilan press LTD.

Geraldine Bosch - Kim Bushaw, (1995). How divorce affects children : Developmental stages. Retrived from internet, <W W W , ag. ndsu. Edu / pabs / yf / famsci / fs 442 w. htm>.

Jeremy, A. (2015). The temporal effects of divorces and separations on children's academic achievement and problem behavior. Journal of Divorce and Remarriage, 56, 25- 42.

Millar, Piter, (2006). Anxiety in children of divorce the withman, Journal of psychology, Vol 10, No 1 pg 36-30

Meera Chowdhry, (2002). Effects of divorce on children. Retrived from internet <W W W. boloji. com / family / 00153. htm>.

Spigerman, G, Amispiqelman & englesson, (1991). Hostility , Aggression & divorce children as manifested in their responses to projective test, Journal & personality assessment, 56 (3): 438-452.